

ماهیت پول از منظر فقه اسلامی

مهدی رهبر،^۱ منیره خطیبی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)

چکیده

پول موضوع برخی از احکام فقهی و حقوقی است که فقیه بدون شناخت ماهیت امروزی آن نمی‌تواند درباره‌اش حکمی صائب صادر کند؛ فقیه برای دستیابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای، نخست باید موضوع آن حکم را به طور کامل بشناسد. از آنجا که پول طی چهارده قرن، دچار تغییرات بسیاری شده و ماهیت پول امروز اساساً متفاوت از ماهیت پول چهارده قرن پیش است، بالتبع احکام آن نیز دگرگونی اساسی می‌یابد. از این‌رو، شناخت ماهیت آن اهمیت ویژه‌ای یافته است. موضوع کاهش ارزش پول و لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول در دهه‌های اخیر، از مباحث بسیار مبتلابه و چالش‌برانگیز محافل اقتصادی و فقهی بوده است. آحاد جامعه نیز به انحاء مختلف با این موضوع درگیرند. نحوه تأدیه دیون در شرایط تورمی شدید، ارتباط تنگاتنگی با نحوه طرز تلقی از حقیقت پول دارد. طرفداران و مخالفان لزوم جبران کاهش ارزش پول، طرز تلقی متمایزی نسبت به ماهیت پول دارند و استناد به مثلی و یا قیمی بودن پول، از مهم‌ترین دلایل هر دو گروه است. از این‌رو، این نوشتار در پی شناخت ماهیت پول از جهت مثلی و قیمی است و برای این امر با رویکرد تطبیقی و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی دیدگاه‌های مختلف فقها و اندیشمندان و انواع توجیحات آنها در این زمینه پرداخته است. طبق یافته‌های این پژوهش، ماهیت پول در فقه اسلامی، با نظرات گوناگونی روبه‌رو شده است؛ اما مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، معتقد به مثلی بودن

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران (نویسنده مسئول) /

rahbarmahdi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی /

m.khatibi2511@gmail.com

پول اعتباری به لحاظ ارزش اسمی آن هستند. این مقاله در پی آن است تا با کمک شواهد و ادله‌ای، مقومیت قدرت خرید در مثلث پولهای اعتباری را تبیین و اثبات کند.

کلیدواژه‌ها: پول، مثلی و قیمی، پول اعتباری، ارزش اسمی پول، قدرت خرید.

طرح مسئله

ماهیت پولهای امروزی نسبت به پولهای طلا و نقره گذشته (درهم و دینار) تغییرات اساسی کرده است؛ در قرون پیشین، پول رایج، سکه‌های طلا و نقره بود. در روایات و دیدگاه فقهای اسلام نیز همین‌گونه پولها، موضوع بحث و فتوا بوده است. امروزه که پول اعتباری جایگزین سکه‌های مزبور شده، هم موضوع پول تحول یافته و هم احکام فقهی پول دستخوش تغییر گردیده است. از این رو بحث مثلی یا قیمی بودن پول اعتباری، از جمله مباحث مستحدثه عصر حاضر است و در بین فقهای گذشته مطرح نبوده است. فقها و صاحب‌نظران اسلامی فتاوا و نظرات مختلفی در این باره ارائه کرده‌اند که در این نوشتار به بررسی آنها و توضیح نظریه مقبول پرداخته می‌شود. در این مورد، برخی از پژوهشگران نیز در سالهای اخیر تحقیقاتی داشته‌اند؛ اما اثری که به صورت جامع و تطبیقی بین مذاهب، به این مسئله پرداخته باشد به چشم نمی‌خورد.

ماهیت پول را از جنبه‌های مختلف (مثلاً به لحاظ مثلی و قیمی و یا مالیت ذاتی و اعتباری و...) می‌توان بررسی کرد که این مقاله، به بررسی ماهیت پول به لحاظ مثلی و قیمی پرداخته است و مطابق این پژوهش با توجه به تغییر ماهیت پول و اعتباری شدن ارزش و مالیت آن و ادله دیگری که در مقاله آورده شده، پول امروز مثلی بوده و قدرت خرید، مقوم مثلث آن است.

بحث از مثلی یا قیمی بودن پول صرفاً آثار حقوقی ندارد؛ بلکه در روابط اقتصادی افراد و انواع عملکرد بانکها و به‌ویژه بانک مرکزی تأثیر به‌سزایی دارد. بنابراین، مسئولان امور پولی و اقتصادی، بدون توجه به نتایج این‌گونه بحثها در نظام بانکداری اسلامی در دستیابی به اهداف اقتصادی و پولی توفیق چندانی نخواهند یافت. اگرچه در نظام بانکداری ربوی، هیچ‌گونه نیازی به طرح چنین مباحثی نیست.

پول و انواع مصادیق آن در صورت مثلی بودن، تفاوت‌های زیادی را در احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن نسبت به فرض قیمی، در پی خواهد داشت.

به عنوان مثال، آیا جبران کاهش ارزش پول در قرض، غصب، سرقت، مهریه و... از مصادیق ربا محسوب می‌گردد؟ آیا بر دارایی مخمس که در طول سال بر اثر تورم، ارزش قیمی آن بالا رفته، به میزان افزایش اسمی، خمس تعلق می‌گیرد؟ همین طور سؤالات فراوان دیگری که همگی آنها، پیچیدگی، اهمیت و ضرورت مباحث پیرامون ماهیت پول را می‌نمایند.

در مورد مثلی یا قیمی بودن پول باید دو مطلب روشن شود؛ نخست اینکه آیا پولهای امروزی مثلی هستند یا قیمی و مطلب دیگر اینکه در صورت مثلی بودن در چه اوصاف و ویژگیهایی مثلی می‌باشند.

در بررسی فقهی این پژوهش، به دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت در مورد موضوع بحث، پرداخته می‌شود و منظور از اهل سنت در این نوشتار، مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی است.

مثلی و قیمی

در کتب فقهی آمده است، اگر انسان مال دیگری را تلف کرد، شخص تلف‌کننده، اگر کالا مثلی بود، مثل آن را بدهکار است و اگر قیمی بود، قیمت آن را بدهکار است.

دو عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی است؛ زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی چون گندم، گوسفند، ماشین و... خواهد شد و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه باید باشد، متفاوت گردیده و پیامدهای غیرشرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی در جامعه به دنبال خواهد داشت.

دو لفظ مثلی و قیمی، گرچه در روایات وارد شده است، ولی حقیقت شرعیه ندارد (مشکینی، ۱۳۷۷ش، ۴۷۰؛ انصاری، ۱۳۹۳ق، ۵۹/۷) و اصطلاحاتی فقهی هستند که با توجه به عرف، تعریف شده و در باب ضمان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در واقع عنوان مثلی و قیمی، از عناوین عرفی و انتزاعی محسوب می‌شود؛ یعنی از نوع برخورد عرف با کالاهای خارجی است که ما می‌توانیم کشف کنیم که چه کالاهایی و با چه قاعده و قانونی نزد آنان مثلی و چه اموالی قیمی است (ر.ک: همان‌جا؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۳۰۸/۲؛ خمینی،

تحریرالوسيله، ۱۳۷۹ش، ۱۸۰/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۲/۱؛ کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۳۸). بنابراین هم‌چنان‌که بعضی از محققین اشاره کرده‌اند (حسینی شیرازی، بی تا، ۱۹۳/۱) روش صحیح دستیابی به مفهوم مثلی و قیمی و تشخیص موارد و مصادیق آنها، روش عرفی و عقلائی (رجوع به عرف) است که هرگاه عرف، مالی را مثلی یا قیمی بداند، همان ملاک عمل خواهد بود. لذا برای کشف خصوصیات و مصادیق مثلی و قیمی باید به عقلا و تحلیل ارتکازات عرفی در این مورد مراجعه نمود و با کشف ارتکازات ذهنی عرف نسبت به اشیاء خارجی، ویژگیهای کالاها و اشیای مثلی را شناسایی و آنها را قاعده‌مند کرد و سپس در قالب تعریف ارائه داد.

با تحلیل رفتار روانی عرف و عقلا به این نتیجه می‌رسیم که زمانی مصادیق یک مال، در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند و عرف در ادای ضمانات، افراد آن مال را به جای هم قبول می‌کند که ویژگیهای افراد آن، به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشد که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف نسبت به افراد آن نشود.

تعریف قیمی نیز عکس تعریف مثلی خواهد بود (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۹۹؛ تبریزی، بی تا، ۱۶۸/۲؛ حکیم، ۱۳۷۱ق، ۱۳۹/۱؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۳/۱؛ خمینی، تحریرالوسيله، ۱۳۷۹ش، ۶۲۵/۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۰/۱۶).

در تشخیص مصادیق مثلی و قیمی، باید سراغ عرف حاضر در زمان و مکان نزاع رفت و مراجعه به کلمات فقها، به هیچ وجه روا نیست و این امر بدان جهت است که تحوّل زمان، مکان و کیفیت اموال، موجب تغییر در مثلی یا قیمی بودن اموال می‌شود. تعاریف فقهای گذشته برای کوتاه شدن مسیر تحلیل عرفی مفهوم مثلی و قیمی، گرچه مددکار خوبی است، ولی در مرحله تطبیق بر مصادیق، چه‌بسا مصادقی را که ایشان در زمان خود برای مثلی معرفی کرده‌اند، در زمان ما قیمی باشد و بالعکس؛ بنابراین اجماعهایی که از فقها بر مثلی یا قیمی بودن مالی نقل شده، برای ما حجیت ندارد (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۹۶؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۲/۱؛ خوبی، ۱۳۷۱ش، ۱۵۲/۲؛ کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۷۵ و ۱۷۴).

ارزش و مالیت ذاتی و اعتباری

ارزش و مالیت اشیاء به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. ارزش و مالیت ذاتی

منظور از ارزش ذاتی، ارزشی است که شیئی به خاطر جنس و ذات خود دارد. مثل سکه‌های طلا که نقشی که بر آنها حک شده، تأثیری در پیدایش ارزش برای آنها ندارد و پس از ذوب شدن سکه و از بین رفتن نقش حک‌شده، باز هم خود دارای ارزش و قابلیت خرید و فروش است.

عمده ارزش مسکوکات طلا و نقره و به تبع آن درهم و دینار که در صدر اسلام رایج بوده و در کتب فقهی از آن بحث شده، به ارزش ذاتی آنها مربوط و ارزش اعتباری صرف آنها (ارزش مبادله‌ای منهای ارزش ذاتی) ناچیز بوده است. ارزش ذاتی این دو نوع مسکوک ناشی از مقدار و عیار طلا و نقره موجود در آنها بوده و ارزش اعتباری‌شان، صرفاً از طریق عرضه و تقاضای آنها به وجود می‌آمده است (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۶ش، ۳۷).

۲. ارزش و مالیت اعتباری

منظور از ارزش اعتباری، ارزشی است که از اعتبار جوامع و حکومتها ناشی می‌شود (ر.ک: همان‌جا).

اسکناسها مقداری کاغذ هستند که توسط حکومتها، نقشی روی آنها حک و دارای ارزش و اعتبار می‌شوند و در صورت نقض اعتبار آنها از سوی حکومتها، به ورق‌هایی بی‌ارزش تبدیل می‌شوند؛ بنابراین اسکناسهای امروزی فی‌نفسه مالیت ندارد و از ارزش ذاتی - مثل سکه‌های طلا و نقره - برخوردار نیستند.

ارزش اسمی و حقیقی پول اعتباری

ارزش مبادله یا قدرت خرید^۳ در پول به دو معنا است:^۴

۳. ارزش مبادله، قدرت خرید و مالیت پول از حیث مفهوم مترادف، از جهت مصداق یک چیز هستند.

۴. ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید یا مالیت پول، به دو قسم اسمی و حقیقی هستند؛ اما گاهی به صورت مطلق به‌کار می‌رود که منظور، قسم حقیقی است.

۱. ارزش اسمی

اگر ارزش پول را بدون ملاحظه با شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، بدان گفته می‌شود: ارزش اسمی؛ به‌طور مثال، ارزش اسمی هزار تومان، چه تورم وجود داشته یا نداشته باشد، همیشه همان هزار تومان است.

۲. ارزش حقیقی

اگر به ارزش پول با ملاحظه شاخص قیمت‌ها توجه کنیم، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول لحاظ شود، می‌گویند: ارزش حقیقی؛ برای مثال اگر در طول سال، ۳۰ درصد تورم داشته باشیم، ارزش حقیقی هزار تومان، پس از یک سال، ۷۰۰ تومان خواهد شد. به عبارت دیگر، مجموعه اشیای مورد نیاز که هر خانوار در ابتدای سال با هزار تومان می‌تواند بخرد، در پایان سال، باید همان اشیاء را با ۱۳۰۰ تومان خریداری کند (یوسفی، ۱۳۸۱ش، ۷۳).

تاریخچه پیدایش پول کاغذی

بی‌بردن به ضرورت پیدایش و تحولات پول، در شناخت و تعریف موضوع پول حائز اهمیت است.

از بعضی نوشته‌ها چنین برمی‌آید که چینی‌ها اولین کسانی بودند که در قرن نهم میلادی چیزی شبیه به اسکناس ابداع کردند و نام آن را «چاو» گذاشتند (ر.ک: قبادی و دیگران، ۱۳۶۸ش، ۹۵؛ بودوئن، بی‌تا، ۴۳؛ ماندل، ۱۳۵۹ش، ۲۷۴ و ۲۷۵)، با این حال اولین انتشار رسمی و عمومی اسکناس توسط پالمستراخ، بانکدار سوئدی و مؤسس بانک استکهلم، در سال ۱۶۵۶ میلادی صورت گرفت. او بدون آنکه خود را موظف سازد که تمام سکه‌های مشتریان را در صندوق ذخیره کند، رسید سپرده‌های مسکوک را به اوراق اعتباری تبدیل و سپس برای اولین بار نوعی اسکناس منتشر کرد که آن را به جای قبوض سپرده به جریان انداخت. صادرکننده این رسیدها، تعهد کرده بود که هرگاه، این رسیدها به وی برگردانده شود، به جای آنها بی‌درنگ طلا یا نقره دهد. به این ترتیب، این رسیدها به صورت «اسکناس قابل تبدیل به فلز» به‌کار گرفته شد (داوودی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ۳۷) تا اینکه در سال ۱۶۹۴ میلادی پارلمان انگلستان اجازه تأسیس بانک نشر اسکناس را

صادر کرد (قدیری اصلی، ۱۳۶۶ش، ۱۹۱ و ۱۹۲). این گونه اسکناسها را که پشتوانه طلا و نقره داشت و به آنها تبدیل می‌شد، «پول نماینده» نامیدند.

هنگامی که صرافان و بانکداران، پذیرای دارندگان اسکناس شدند، برای دادن وام، اسکناس بیشتری نسبت به پولهای فلزی مانده در صندوقها روانه بازار کردند. در پی بحرانهای پدیدآمده، ناگزیر دولتها خبر از عدم امکان جابه‌جایی اسکناس با طلا و نقره دادند که حادثه‌ای مهم در امور تجارت به شمار آمد و دگرگونی زیادی را در ماهیت اسکناس پدید آورد؛ رابطه میان اسکناس و طلا و نقره بریده شد و پول اعتباری به وجود آمد.

آن‌گاه ارزش پول در دادوستد، فقط اعتباری شد و مانند پولهای پیشین، نزد عرف پذیرفتنی شد و هرچند مقدار آن تغییر کرد، اما با مداخله دولتها، فرو نیفتاد؛ دیگر پشتوانه پول، طلا و نقره نبود و کالاها و خدمات، جایگزین آن دو شد (یوسفی، ۱۳۷۷ش، ۲۷).

به این گونه پولها که پشتوانه طلا و نقره ندارد، پول اعتباری گفته می‌شود که پولهای کاغذی و سکه‌ای امروز، از این نوع هستند. در عصر حاضر پول در تمام نقاط دنیا به همین شکل پشتوانه‌سازی می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های پول کاغذی امروز با پولهای نظیرش در گذشته، تفاوت پشتوانه آنهاست. در حالی که در سالیان اولیه شکل‌گیری پول، ذخایر و اندوخته‌های طلا و نقره، پشتوانه و معیار ارزشمندی آن تلقی می‌شد، اینک پشتوانه اسکناس، دگرگون شده، توان و اقتصاد دولت و سرمایه‌های ملی و بالندگی و رشد اقتصادی کشورها جانشین آن شده است. دولتهای صادرکننده اسکناس نیز دیگر هیچ‌گونه تعهدی برای پرداخت پشتوانه و پاسداری از ارزش اسکناس به عهده نمی‌گیرند و چاپ اسکناس، به‌واقع به میزان ثروتهای واقعی و داراییها و امکانات حقیقی هر دولت و رشد و بالندگی اقتصاد آن بستگی دارد (موسایی، ۱۳۷۷ش، ۵۳).

دیدگاه فقها درباره ماهیت پول

در موضوع مورد بحث، نظرات متعدّد و متنوعی از فقیهان و صاحب‌نظران اسلامی ارائه شده که این اختلاف دیدگاه درباره مثلی یا قیمی بودن پول، ناشی از طرز برداشت آنان نسبت به ماهیت پول است؛ مثلاً کسانی که ماهیت پول را در ارزش حقیقی آن می‌دانند،

قدرت خرید و ارزش حقیقی را مقومّ مثلیت پول می‌شمارند و یا کسانی که ارزش اسمی پول را حقیقت پول می‌پندارند، ارزش اسمی را مقومّ مثلیت پول می‌دانند. از این رو، با توجه به مبانی و مقدمات استدلالی متفاوت آنان، همگی نظرات را می‌توان در ذیل پنج نظریه عمده جای داد:

۱. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش اسمی (یا مثلی با مقومیت ارزش اسمی)؛
۲. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش حقیقی (یا مثلی با مقومیت ارزش حقیقی یا قدرت خرید)؛
۳. قیمی بودن ماهیت پول؛
۴. ماهیت پول؛ هم مثلی و هم قیمی؛
۵. ماهیت پول؛ نه مثلی و نه قیمی.

مشهور فقهای شیعه (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۷۵ ش، ۲۶) و اهل سنت (منصور، ۱۴۲۶ ق، ۱۶۰-۱۴۵) معتقد به مثلی بودن پول به لحاظ ارزش اسمی هستند. جمهور فقهای اهل سنت از جمله ابوحنیفه^۵، مالک^۶ و شافعی^۷ نیز معتقدند که پولهای اعتباری امروزی هیچ تفاوتی با پولهای طلا و نقره گذشته ندارد و همانند پولهای طلا و نقره، مثلی

۵. منصور، ۱۴۲۶ ق، ۱۶۰-۱۴۵: «إن الإمام أباحنیفة - رحمه الله تعالى - یری أن النقود فی حال تغییر قیمتها یجب رد مثلها، أی عینها لا قیمتها، و ایضاً فی حال کساد النقود أو الفلوس و انقطاعها عن التعامل، فإنه یجب رد مثلها. و یلاحظ أن الإمام أباحنیفة لا یفرق بین رواج النقود أو عدم رواجها، إلا أنها فی حال الرواج، أی صلاحیتها للتعامل و التداول بین الناس کنقود لا یفسد العقد سواء أم کان قرضاً أم بیعاً، و لکن یجب رد المثل.» ابن عابدین، بی تا، ۵۶/۲؛ ابن همام، بی تا، ۱۵۷/۷ و ۱۵۸.

۶. ابن قاسم، ۱۴۲۶ ق، ۱۱۶/۳: «سأل سحنون عبدالرحمن بن القاسم قائلاً: أرایت إن استقرضت فلوساً ففسدت الفلوس فما الذی أردّ علی صاحبی؟ قال: قال مالک: ترد علیه مثل تلك الفلوس التي استقرضت منه، و إن كانت قد فسدت، و قال مالک فی القرض و البیع فی الفلوس إذا فسدت، فلیس له إلا الفلوس التي كانت ذلک اليوم، و إن كانت فاسدة.» خطاب، بی تا، ۳۴۱/۴: «قال الخطاب: قال: ابن أبی زید: إن من أقرضته دراهم فلوس، و هو یوم قبضها مائة بدرهم ثم صارت مائتین لم ترد علیه إلا عدة ما قبضت، و شرطکما غیر ذلک باطل.»

۷. شافعی، ۱۳۲۱ ش، ۳۳/۳: «و من سلف فلوساً أو دراهم، أو باع بها ثم أبطلها السلطان، فلیس له إلا مثل فلوسه أو دراهمه التي أسلف أو باع بها.» نووی، بی تا، ۳۳۱/۹؛ شربینی، ۱۴۱۵ ق، ۱۱۹/۲.

هستند و هرگونه اضافی در بازپرداخت آنها، ربا محسوب می‌شود^۸ (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۱۵۵/۱۱).

تعدادی از فقهای مذاهب اسلامی، در مجمع فقه اسلامی در سال ۱۴۲۱ق، در جده، ضمن ارائه نظر شخصی خود راجع به این مسئله، بیانیه و توافق‌نامه‌ای را مبتنی بر مثلی بودن پول اعتباری به لحاظ ارزش اسمی و عدم جواز جبران کاهش ارزش پول تنظیم کردند که بدین شرح است:

«ملاک در وفای به دیونی که بر ذمه ثابت است، پرداخت به مثل است نه به قیمت. پیوند زدن دیونی که بر ذمه ثابت است - منشأ آن هرچه باشد - به سطح نرخها جایز نیست؛ به اینکه دو طرف عقد، در قرارداد موجب دین - مانند بیع، قرض و غیر اینها - شرط کنند پولی را که بیع یا قرض به وسیله آن انجام گرفته، به کالا (یا مجموعه‌ای از کالاها) یا به پول معین دیگر (یا مجموعه‌ای از پولها) مرتبط کنند؛ به‌گونه‌ای که بدهکار ملتزم شود که برای طلبکار قیمت آن کالا یا پول را به هنگام سررسید به جای پولی که بیع و قرض به وسیله آن واقع شده است، بپردازد.

کاهش و افزایش ارزش پولهای کاغذی، تأثیری در وجوب وفا به مقداری که التزام به آن پدید آمده است را ندارد؛ چه این کاهش و افزایش کم باشد و چه زیاد؛ مگر کاهش ارزش پول به حدی برسد که پول کاغذی مالیت و ارزش خود را از دست بدهد. در این صورت، واجب است قیمت آن پرداخت گردد؛ زیرا در این صورت در حکم پول ساقط شده است.»^۹ (مؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، ۱۴۲۱ق، ۶۵/۴)

براساس این نظریه، لازم نیست مدیون به استناد کاهش ارزش پول، مبلغی بیش از دین بپردازد و اگر دین او ناشی از قرض باشد، پرداختن مبلغ بیشتر، غیرمجاز و در حکم رباست.

۸. «اتجاه الجمهور الأعظم من فقهاء المذاهب الأربعة: أنها تؤدي بجنسها و نوعها و قدرها و صفتها، دون زيادة أو نقصان، منعاً من الوقوع في الربا المحرم شرعاً، شأنها شأن بقية النقود الذهبية أو الفضية و الفلوس الرائجة.»

۹. «العبرة في وفاء الديون الثابتة بعملة ما: هي بالمثل و ليس بالقيمة، لأن الديون تقضى بأمثالها، فلا يجوز ربط الديون الثابتة في الذمة، أي كان مصدرها بمستوى الأسعار...»

ظاهراً ابویوسف^{۱۰} و محمد بن حسن شیبانی^{۱۱} اولین کسانی هستند که بر خلاف نظر فوق حکم صادر کرده و اظهار داشته‌اند که اگر پس از عقد معامله، پیش از قبض ثمن، نقود خلقی (طلا و نقره) یا نقود اصطلاحی (فلوس و به تعبیر امروزی: پولهای اعتباری) دچار کساد یا کاهش ارزش شدند، بر خریدار واجب است که قیمت واقعی آنها را بپردازد و همین مسئله در ادای بدهیها جاری است (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۳۴؛ ابن نجیم، ۱۴۰۵ق، ۲۱۹) و فتوای معتبر نزد احناف همین قول است (ابن عابدین، بی تا، ۵۳۴). این قول نزد برخی از فقهای حنبلی مقبول واقع شده است (مرداوی، ۴۰۰ق، ۱۲۵/۵). احمد حنبل، در مذهب حنابله، معتقد به قیمی بودن پولهای اعتباری و لزوم جبران کاهش ارزش پول در بدهیها و دیون است؛ ایشان بر اثبات مدعای خود، چنین استدلال کرده‌اند که چون نقصان و کاهش ارزش پول، در دست مدیون و در ملکیت او اتفاق افتاده است، لذا مدیون، ضامن این نقصان و کاهش ارزش پول است و باید قیمت و قدرت خرید پول دریافت شده را به داین بپردازد.^{۱۲} از میان فقهای مالکی نیز کسانی هستند که این قول را به شرط کاهش زیاد میان دو قیمت (دین) پذیرفته‌اند (رهونی، ۱۹۷۸م، ۱۲۱).

گروهی از فقهای معاصر فریقین هم براساس قواعد فقهی، اصول مسلم شریعت، ادله اصولی و با در نظر گرفتن موضوع پشتوانه و این واقعیت که ماهیت پولهای اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، پول را بر مبنای قدرت خریدش، مال مثلی دانسته و حکم به جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول داده‌اند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۱ش، ۲۳۹).

۱۰. قاضی القضاات یعقوب بن ابراهیم بن حبیب مشهور به ابویوسف، بزرگ‌ترین شاگرد ابوحنیفه، صاحب تألیفات متعدد از جمله «الخراج» و متوفای سال ۱۸۲ق.

۱۱. محمد بن حسن بن فرقد الشیبانی دومین شاگرد ابوحنیفه که با تألیف کتابهای «الجامع الکبیر»، «السیر الکبیر» و «الأصل» موجب نشر آراء فقهی ابوحنیفه شد و در سال ۱۸۹ق از دنیا رفت.

۱۲- ابن قدامه، ۱۹۸۰م، ۳۹۶/۴: «و إن كان القرض فلوساً أو مكسرة فحرمها السلطان، و تركت المعادلة بها، كان للمقرض قيمتها، و لم يلزمه قبولها، سواء كانت قائمة في يده أو استهلكها، لأنها تعيب في ملكه، نص عليه أحمد في الدرهم المكسرة، و قال: يقومها كم تساوى يوم أخذها، ثم يعطيه، و سواء نقصت قيمتها قليلاً، أو كثيراً»، مرداوی، ۱۴۰۰ق، ۱۲۷/۵: «عند قوله [ما لم يتعيب، أو لم يكن فلوساً، أو مكسرة، فيحرمها السلطان، قال: فالصحيح من المذهب أن له القيمة أيضاً، سواء اتفق الناس على تركها أو لا، فيكون له القيمة وقت القرض، هذا المذهب نص عليه، و عليه جماهير الأصحاب]».

در ادامه، ضمن ارائه توضیح مختصری از نظرات مختلف، به بررسی نظریه برگزیده پرداخته می‌شود.

۱. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش اسمی (یا مثلی با مقومیت ارزش اسمی)

معروف و مشهور در میان فقهای اسلامی این است که پولهای اعتباری را همچون مسکوکات طلا و نقره، مثلی می‌دانند و احکام مال مثلی را بر آنها بار کرده‌اند. طرفداران این نظریه، مثلی بودن پول را بر حسب عدد، رقم و شکل ظاهری می‌دانند؛ لذا می‌گویند: براساس قاعده مشهور فقهی «ضمان مثلی به مثل است» در هنگام ادای دین، حتی اگر ارزش پولی که شخص بدهکار دریافت کرده کاهش پیدا کرده باشد حق طلبکار، همان ارزش اسمی است و حق مطالبه بیش از آن را ندارد (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۷۵ش، ۲۶).

آیت‌الله سیستانی در پاسخ پرسش کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی با استدلال به اینکه پول از مثلیات است، جبران کاهش ارزش پول را غیرمجاز اعلام کرده‌اند.^{۱۳}

برخی از فقها معتقدند اوصافی از اشیاء مثلی در مثلی بودن دخیل هستند که از ویژگیهای ذاتی اشیاء محسوب گردند، نه از خصوصیات نسبی. گرانی، ارزانی و قدرت خرید پول از اوصاف نسبی هستند، بنابراین از ویژگیهای دخیل در مثلیت محسوب نمی‌شوند و میزان کاهش آن، ضمان آور نیست.^{۱۴}

۱۳. «آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌یابد؛ زیرا پول از مثلیات است مگر اینکه پول از اعتبار، به کلی ساقط شود که در این صورت قیمت قبل از زمان سقوط را مستحق است» (سیستانی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران).

۱۴. آیت‌الله سید کاظم حائری می‌نویسد: «اشیاء مثلی ویژگی‌های متفاوتی دارند، باید ملاحظه شود که کدام نوع ویژگی در مثلیت آن دخیل می‌باشد:

(۱) برخی از آنها اوصاف ذاتی شیء مثلی هستند، یعنی ویژگی‌هایی که با مقایسه با منشأ نیاز انسان یا سایر اموال در شیء مثلی شکل نگرفته است، مثل سیاهی و سفیدی.

گروهی دیگر، برای مثلی بودن پول به لحاظ ارزش اسمی، چنین استدلال کرده‌اند: فقیهان، پول حقیقی (درهم و دینار) را مثلی می‌دانند و بین پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن هیچ تفاوتی قائل نیستند. اگر بنا باشد قدرت خرید پول اعتباری، مقوم مثلث آن باشد، این سخن در مورد پول حقیقی نیز باید صحیح باشد؛ در حالی که هیچ‌یک از فقیهان چنین نگفته‌اند و این خود دلیل بر آن است که در پولهای اعتباری نیز قدرت خرید مقوم مثلث آن نیست (قحف، ۱۴۱۵ق، ۲۲؛ داوودی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ۷۷ و ۷۸؛ المعهد الاسلامی للبحوث و التدريب البنک الاسلامی للتمییه، ۱۴۱۶ق، ۱۹۱).

اشکال اول

مقدمه اول: طبق تعریفی که از مثلی آورده شد، ویژگیهایی در مثلی بودن یک مال مؤثرند که باعث تفاوت در رغبت مردم به آن مال و در نتیجه تفاوت در قیمتش به واسطه آن ویژگیها می‌شود و تحوّل زمان، مکان و کیفیت اموال، موجب تغییر در مثلی یا قیمی بودن آنها می‌شود.

مقدمه دوم: ماهیت پولهای امروزی (اسکناس) با پولهای طلا و نقره گذشته (درهم و دینار) متفاوت است؛ درهم و دینارهای گذشته، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای ارزش ذاتی نیز بودند، اما اسکناسهای امروزی، بدون ارزش مبادله‌ای، هیچ ارزش ذاتی و مصرفی دیگری ندارند و امروزه تنها ویژگی‌ای که باعث رغبت مردم به اسکناس شده است، ارزش مبادله‌ای آن است و بدون ارزش مبادله‌ای که برای آنها قرار داده شده، کاغذپاره‌ای بی‌ارزش هستند.

۲) صفات نسبی‌ای که با ملاحظه منشأ نیازهای انسان در شیء مثلی شکل می‌گیرد مثل حفظ کردن لباس، انسان را از سرما.

۳) ویژگی‌های نسبی‌ای که با مقایسه با سایر کالاها و اموال در شیء مثلی محقق می‌شود مثل گرانی و ارزانی و قدرت خرید.

از نظر عرفی، فقط ویژگی‌های ذاتی (نوع اول) در مثلث شیء دخیل هستند. بنابراین، ارزش و قدرت خرید پول که از اوصاف نسبی آن است هیچ دخالتی در مثلی بودن آن ندارد و در صورت کاهش، ضمان‌آور نیست» (حائری، ۱۳۶۹ش، ۲۶ - ۳۰).

نتیجه اینکه: اسکناسهای امروزی، به لحاظ ارزش مبادله‌ای (قدرت خرید) آنها مثلی هستند و مقایسه آنها با پولهای طلا و نقره گذشته، قیاس مع الفارق است؛ لذا نمی‌توان آنها را همانند درهم و دینارهای گذشته، به لحاظ ارزش اسمی، مثلی دانست.

اشکال دوم

در بررسی جامعی که از تعاریف مثلی شده، هیچ یک از فقیهان و دانش‌پژوهان اسلامی هیچ‌گونه تفاوتی بین ویژگیهای نسبی و ذاتی قائل نشده‌اند.

۲. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش حقیقی (یا مثلی با مقومیت ارزش حقیقی یا قدرت خرید)

در تحقیقی در این زمینه - پس از بیان اینکه پولهای اعتباری به حسب قدرت خرید حقیقی (ارزش مبادله‌ای حقیقی) مثلی هستند- چنین نتیجه گرفته شده است که اگر کاهش ارزش پول بین زمان تحقق دین و ادای آن، به‌گونه‌ای باشد که عرف در برابر آن از خود واکنش نشان دهد، باید قدرت خرید حقیقی پول (در یوم‌القرض) پرداخت شود تا به مقتضای قاعده «المثل یضمن بالمثل» عمل شود. روشن است که این، زیادی و ربا به شمار نمی‌رود (یوسفی، ۱۳۸۱ش، ۸۲-۷۴).

آیت‌الله شهید صدر(ره) می‌نویسد: «پولهای کاغذی اگرچه مال مثلی هستند، ولی مثل آنها، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری‌شان نیست، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی‌شان را مجسم و بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه دریافت کرده بوده را پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است» (صدر، ۱۴۰۲ق، ۱۹).

از کلام این شهید بزرگوار دو مطلب به دست می‌آید: اولاً پول، کالای مثلی است و ثانیاً قدرت خرید پول نیز از اوصاف دخیل در مثلی بودن پول به شمار می‌رود.

آیت‌الله محمدتقی بهجت(ره) در پاسخ پرسش پیشین کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، جبران کاهش ارزش پول در مهریه زن را لازم دانستند و ارزش پول زمان تعیین مهر را ملاک قرار داده، نوشته‌اند: «منصرف از وجه رایج، مصرف زمان تعیین مهر است و مرجع تشخیص، عرف مطلع به قیمت‌هاست» (بهجت، پاسخ به نامه شماره ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی). هم‌چنین در پاسخ استفتائی که درباره مثلی و قیمی بودن پول اعتباری به عمل

آمد، بیان داشته‌اند: «پول از مثلیات است» (بهجت، پاسخ به نامه شماره ۱/۲۰۷۷/پ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی).

از این دو گفتار می‌توان نتیجه گرفت که ایشان پول اعتباری را به حسب ارزش مبادله و قدرت خرید حقیقی مثلی می‌دانند.

آیت‌الله محمدی گیلانی در باب اشتغال ذمه به پول (کالای واسطه در تسهیل مبادلات) می‌فرماید: «بعید به نظر نمی‌رسد که ارزش پولی پول - یعنی قدرت خرید پول - مورد ضمان باشد. و در سبب اشتغال، فرقی نیست که اسباب اختیاری باشد یا اسباب قهری» (به نقل از: سبحانی، ۱۳۷۲ش، ۱۰۴).

آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی نیز می‌نویسد: «حقیقت اسکناس، نتیجه صرف اعتبار مالیت نیست، بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد... اسکناس حاکی از قدرت خرید است» (به نقل از: همان، ۱۱۱-۱۱۰).

فقهای مذاهب اسلامی دلایل مختلفی در اثبات مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ قدرت خرید و به تبع آن، جبران کاهش ارزش پول مطرح کرده‌اند که در اینجا به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. اثبات از طریق پیشینه تاریخی پول؛ ۲. براساس تعریف مال مثلی؛ ۳. با استفاده از دلیل عقلی؛ ۴. براساس فلسفه وجودی بحث مثلی و قیمی؛ ۵. براساس نگاه عرف مردم؛ ۶. اثبات براساس قاعده عدل و قسط؛ ۷. اثبات براساس اصل ادای دین عرفی؛ ۸. اثبات براساس مصالح مرسله (مصلحت اجتماعی).

۲-۱. از طریق پیشینه تاریخی پول

به استناد شواهد تاریخی نخستین گونه دادوستد، معامله پایاپای یا کالا به کالا بوده است. این نوع معامله مشکلاتی را به همراه داشت؛ از جمله اینکه هر یک از کالاها و خدمات براساس کار و میزان مطلوبیتی که برای افراد داشت، نزد آنان از ارزشهای مبادله‌ای مختلفی برخوردار بود. در نتیجه ناهمگونی و ناهمسانی ارزشهای مختلف انواع کالاها و خدمات و فقدان کالای جانشین برای جبران کاستی در یک طرف معامله، این نوع دادوستد را کند می‌کرد.

بنابراین به چیزی نیاز بود که در همسان‌سازی انواع ارزشهای اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند. همان‌گونه که انسان در مقام بیان کمیت اشیاء، به مقادیر و اوزان متوسل می‌شد، تعیین ارزش اقتصادی اشیاء نیز نیازمند به معیار و مقیاسی بود تا بتواند به راحتی ارزشهای مختلف ناهمگون اقتصادی را با آن مقایسه و درباره آنها قضاوت کند. بدین ترتیب، شیء سوم یعنی پول وارد مبادلات گردید تا به عنوان مقیاس و معیار ارزش اقتصادی انواع تولیدات مورد استفاده قرار گیرد.

مبادله‌کنندگان حتی در دوران مبادلات پایاپای، مقدار مالیت انواع تولیدات خود را با آن اشیاء (پول کالایی) به عنوان مقیاس و معیار ارزش، مقایسه کرده و مبادله پایاپای را انجام می‌دادند. بدین صورت که ارزش مبادله‌ای آن اشیاء (پول کالایی) را معادل همگانی ارزش سایر کالاها و خدمات قرار داده و براساس ارزش مبادله‌ای پول کالایی، ارزش مبادله‌ای انواع کالاها و خدمات را شمارش می‌کردند و در صورتی که عرفاً ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات را با ارزش مبادله‌ای پول کالایی مساوی می‌دیدند، مبادله انجام می‌گرفت.

این امر در صورتی امکان داشت و در عین حال مشکلات مبادلات پایاپای را حل می‌کرد که واحدهای مختلف پول عرفاً مثل هم باشند وگرنه معیار سنجش متفاوت می‌گردید و امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و مشکلات پایاپای همچنان باقی می‌ماند و اگر شیء قیمی به عنوان پول، وارد مبادلات می‌گردید، باید نوع خاصی از آن باشد که افراد آن از نظر شکل ظاهر و ارزش مبادله، عرفاً تفاوت نداشته باشد وگرنه امکان مقایسه از بین می‌رفت. نتیجه این گفتار این است که معیار سنجش باید ثابت باشد. بنابراین پول در این مقطع مثلی بود.

در دورانی که فلزاتی مثل طلا و نقره وارد مبادلات شد، اهمیت آنها از جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای برای عرف جامعه بیش از پیش نمایان گردید؛ به طوری که اگر دولتها در عیار آنها دست می‌بردند، فوراً واکنش نشان می‌دادند.

در این مقطع، این شیء خاص (پول فلزی) در صورتی که عیار و درجه خلوص آن نزد عرف یکسان می‌بود، به عنوان کالای مثلی محسوب می‌شد. در نتیجه عرف جامعه ارزش سایر کالاها و خدمات را هم‌سنگ و همسان ارزش مبادله‌ای طلا و نقره قرار داده و براساس آن به واحدهای متعددی تقسیم می‌کرد. در مرحله‌ای که اسکناس وارد مبادلات

شد و رابطه آن کاملاً با طلا و نقره قطع گردید و در نظر عرف دربردارنده ارزش مبادله‌ای گردید، پول جنبه متکامل‌تری از خود را نمایان ساخت. در این مرحله، عرف، ارزش مبادله‌ای را که در سایه آن، اشیاء خاصی (هم‌چون پول) وظایفی را بر عهده می‌گرفتند، در کاغذپاره‌های رنگی متبلور ساخته و در معاملات و مبادلات خود از آنها استفاده می‌کردند؛ به طوری که مالیت آن شیء چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای نبود؛ یعنی در نزد عرف، مطلوبیت این اشیاء صرفاً به خاطر همان ارزش مبادله‌ای بود و اگر آن ارزش مبادله‌ای منتفی می‌گشت، هیچ مطلوبیتی برای کسی از این جهت نداشت. تمام جهات و عللی که در مراحل قبلی برای اختراع و ظهور پول وجود داشت، در این مرحله به نحو کامل‌تر و شدیدتر تحقق پیدا کرد؛ یعنی همان ارزش مبادله‌ای که اساس پول و وظایف آن بر آنها نهاده شده بود، خود را از اشیائی که با صرف نظر از این ارزش مبادله‌ای خاص، برای خود ارزشی داشتند، رها ساخت و براساس واحدی، همین ارزش مبادله‌ای تقسیم‌بندی شد و هر چندتایی از آن واحدها در نوعی خاص از کاغذپاره رنگی تبلور یافت. این کاغذپاره‌ها در سایه آن ارزش مبادله‌ای، وظایف پول را بر عهده گرفتند. این کاغذپاره (اسکناس) به جهت دارا بودن ارزش مبادله‌ای محض، در عرف، مال محسوب شد؛ مالی که تمام مالیت آن در ارزش مبادله‌ای محضی است که اصل آن اعتباری است.

هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذپاره رنگی خاصی با رقم ۱۰۰۰ ریال ظاهر شود، یا اینکه در دو قطعه کاغذپاره دیگر با رقمهای ۵۰۰ ریالی خود را نشان دهد. بنابراین تمام قطعات ۱۰۰۰ ریالی به حسب مقدار ارزش مبادله‌ای خود، مثل هم محسوب می‌شود. حتی پول ۱۰۰۰ ریالی با دو قطعه پول کاغذی ۵۰۰ ریالی از جهت ارزش مبادله‌ای خود، مثل هم محسوب می‌شود (میرجلیلی، ۱۳۷۵ش، ۷/۷۹۶).

۲-۲. براساس تعریف مال مثلی

صفات گوناگون اشیاء اعم از صفات نسبی و ذاتی اگر به‌گونه‌ای باشد که رغبت افراد به آنها یکسان باشد و در نتیجه در نظر عرف، در ارزش و مالیت تفاوت نداشته باشد، مثلی به شمار می‌رود و گرنه قیمی است. با بیان پیشین به خوبی آشکار می‌شود که پول کاغذی امروزی، با همه صفاتی که در رغبت و مطلوبیت دخیل و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله‌ای آن مؤثر است، مثلی شمرده می‌شود و همه می‌دانند که صرف کاغذپاره رنگی،

ارزشی ندارد و آنچه در نظر عرف، مهم است، مالیت، ارزش مبادله، و قدرت خرید آن است؛ بنابراین هم تمام پولهای کاغذی ۱۰۰۰ تومانی مثل هم هستند و هم هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی با ده قطعه اسکناس ۱۰۰ تومانی مثل هم‌اند. شاهد روشن این مدعا این است که هر روز هزاران نفر، پولهای درشت، مثل ۱۰۰۰ تومانی را با پولهای دیگر معاوضه می‌کنند و به تعبیر عرفی، پول را خرد می‌کنند بدون آنکه تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه کنند؛ پس می‌توان اظهار داشت که از نظر عرف و عقلا، پولهای اعتباری به اعتبار ارزش مبادله‌ای، مثلی است و چنان‌که گذشت، عنوان مثلی، عنوان عرفی و عقلایی است، نه شرعی؛ بنابراین وقتی از این دیدگاه به پول نگاه می‌کنیم، به نظر می‌آید که به طور مثال در طول یک سال اگر ارزش مبادله‌ای پول، اندکی کاهش یابد (در کشوری همانند ایران با تورمی برابر دو درصد مواجه شود)، عرف و عقلا این مقدار تغییر در ارزش مبادله‌ای را موجب تفاوت ندانسته، اسکناس ۱۰۰۰ تومانی پایان سال را مثل اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای سال می‌بیند؛ اما اگر در طول سال، سطح عمومی قیمت‌ها ۵۰ درصد افزایش یابد، و از ارزش مبادله‌ای پول، ۵۰ درصد کاسته شود، آنگاه عرف اسکناس ۱۰۰۰ تومانی پایان سال را مانند اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال نمی‌شمارد. بنابراین پول اعتباری امروزی به حسب ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی است.

۲-۳. با استفاده از دلیل عقلی

به لحاظ عقلی، «پول» چه به عنوان طلا و نقره و چه به شکل اسکناس امروزی، به لحاظ مثلی و قیمی، در ذیل گزینه «مثلی» جای می‌گیرد، به دلیل اینکه عنوان قیمی در خصوص اشیایی متصور است که هر دو حالت اخذ مثل و قیمت برای آن امکان داشته باشد؛ بدین معنی که هم امکان تصور مثل برای شیء باشد و هم امکان اندازه‌گیری قیمت؛ به نحوی که مثل و قیمت شیء، دو چیز مجزا و متفاوت باشد و این مطلب در خصوص تمام اشیاء صدق می‌کند، به غیر از پول رایج هر زمان. اشیایی هم‌چون یخچال، تلویزیون و ماشین، در صورت تلف شدن، موقع ادای ذمه آنها هم می‌توان مثل برایشان تصور کرد، اگرچه در آن لحظه وجود خارجی نداشته باشند و هم می‌توان قیمت آنها را در نظر آورد؛ به نحوی که مثل و قیمت دو چیز مجزا و غیر از هم باشند ولی در مورد اسکناس یا هر پول رایج دیگری چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و هنگام ادای دین، چه قیمی در نظر گرفته شوند و

چه مثلی، به لحاظ مصداق یکی می‌شود. همواره در اشیاء قیمی، قیمت هر چیز را به حساب پول رایج محاسبه می‌کنند؛ ولی محاسبه قیمت پول رایج بی‌معنا می‌باشد و مثل این است که بگوییم: «قیمت قیمت» (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹ش، ۱۳ و ۱۴).

۲-۴. براساس فلسفه وجودی بحث مثلی و قیمی

فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی که امری عرفی است، بازگشت «اقرّب الی العین و اقرّب الی التالف» به مالک و صاحب حق می‌باشد و از این‌رو مقوم ندانستن قدرت خرید در مثلثیت، موجب نقض غرض و لغو بودن فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی می‌شود. با اعتقاد به مقومیت قدرت خرید در مثلثیت، دیگر مثل پول، همان مثل ظاهری آن نیست، بلکه مثل واقعی یا قدرت خریدش است. بنابراین قیمت و ارزش پول در زمان سررسید نسبت به زمان قرض ملاک خواهد بود، نه همان ارزش اسمی (زرّقاء، ۱۴۲۰ق، ۲۰).

۲-۵. براساس نگاه عرف مردم

شواهد فراوانی وجود دارد که رفتار عرف در برابر تغییر ارزش مبادله‌ای پول تغییر می‌کند و این حاکی از آن است که میزان مطلوبیت پولهای اعتباری فقط از تغییرات ارزش مبادله‌ای آنها سرچشمه می‌گیرد؛ از جمله این شواهد:

- مردم در جو تورمی (وقتی که انتظار دارند تورم و کاهش ارزش پول هم‌چنان ادامه یابد) خریدهای آینده خود را زودتر انجام خواهند داد تا از ضرر و زیان کاهش ارزش پول در امان باشند.

- اگر بتوانیم اطلاعات آماری درستی درباره وام و قرض‌الحسنه به‌دست آوریم، خواهیم دید که افراد، هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، آمادگی کمتری برای پرداخت قرض دارند؛ زیرا در جو تورمی، با کاهش ارزش مبادله‌ای پول، احساس می‌کنند ارزش واقعی دارایی نقدی آنها کاهش می‌یابد.

- اگر قدرت خرید حقیقی ۱۰۰۰ تومانی پس از ده سال، به یک دهم تنزل یابد، عرف این ۱۰۰۰ تومانی را ۱۰۰۰ تومانی ده سال پیش نمی‌دانند؛ زیرا در ذات و ماهیت آن، نقص وارد شده است. برای تصدیق این بیان کافی است ماهیت پول اعتباری، درست تصور شود. اگر عرف، پول اعتباری را به حسب ارزش اسمی، مثلی می‌شمرد، کاهش قدرت خرید و نقص در ارزش معنا نداشت؛ چون به لحاظ ارزش اسمی (عدد و رقم) هیچ‌گونه

کاهش و نقصی صورت نگرفته و کاهش و نقص در ماهیت و صفت ذاتی صورت گرفته است که به حسب آن، مثلی است و منشأ تغییر رغبتها و مطلوبیتها و در نتیجه، تغییر در ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید حقیقی انجام شده است؛ به همین جهت، شهید صدر (ره) می‌گوید: «پولهای کاغذی گرچه مثلی هستند، مثلی در چیزی است که نمایانگر قیمت آن پولهای کاغذی باشد؛ بنابراین اگر بانک، هنگام ادای دین، مثل آن چیزی را که گرفته است، ارزش زمان دریافت آن را بپردازد، ربا نخواهد بود» (صدر، ۱۴۰۲ق، ۱۹).

این شواهد، همه از آن حکایت می‌کند که از دید عرف، شکل ظاهر و عدد و ارقام روی پول، اهمیت چندانی نداشته و اهمیت اصلی، همان ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید آن است و پولهای اعتباری به حسب قدرت خرید حقیقی، مثلی است؛ در نتیجه اگر کاهش ارزش پول بین زمان تحقق دین و ادای آن، به گونه‌ای باشد که عرف در برابر آن از خود واکنش نشان دهد، باید قدرت خرید حقیقی پول پرداخت شود تا به مقتضای قاعده «المثلی یضمن بالمثل» عمل شود. روشن است که این، زیادی و ربا به شمار نمی‌رود.

البته باید این نکته را در نظر گرفت که اگر رفتار و قضاوت عرف در تشخیص حکمی دخیل باشد، مقصود از آن، عرف «لو خلی و طبعه» می‌باشد؛ یعنی عرفی که در معرض آموزشهایی مثل «مؤمن باید در دینش احتیاط کند، چون که دین، برادر مؤمن است» یا «هرکس مرتکب مشتبه گردد، سرانجام غرق در امور حرام خواهد شد» قرار نگرفته باشد. چون در غیر این صورت و با رجوع به عرف متشرعه، در تشخیص حکم شرعی، با مشکل دور روبه‌رو خواهیم شد. براساس همین مطلب، می‌توان در تشخیص حکم، رفتار عرف عام مردم کشورهای خارجی را که مسلمان نیستند، بررسی کرد. بنابراین عرف عامی که در معرض چنین آموزه‌هایی قرار نگرفته است، در رفتارهای اقتصادی خود در دیون و روابط مالی، بازپرداخت تا حد نرخ تورم را زیادت سود و ربا نمی‌شمارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، ۱۳۷۶ش، ۱۴۸؛ یوسفی، ۱۳۸۱ش، ۱۸۵).

ممکن است گفته شود: عرف، هرگز چنین دقتی درباره پول ندارد و در برابر تغییرات و قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول، حساسیت فراوانی نشان نمی‌دهد.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً آنچه بیان شد، بیان رفتارهای واقعی عرف، در مقابل تغییر قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول است، نه یک سری امور تخیلی و حدسی. ثانیاً چنان-که گذشت، آن عرفی حجیت دارد که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق باشد؛ بنابراین

عرفی که از تورم، تغییر قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول، هیچ اطلاعی ندارد، برای فقیه هیچ‌گونه حجیتی نخواهد داشت. البته مقصود آن نیست که عرف باید مفهوم تورم و قدرت خرید پول را بفهمد، بلکه باید از واقعیت خارجی آن آگاه باشد؛ به طور مثال، این اندازه بدانند که اگر یخچال، اکنون صد هزار تومان قیمت دارد، پس از یک سال قیمت آن به ۱۵۰ هزار تومان می‌رسد. در این صورت، رفتارش در مقابل تورم و تغییرات ارزش مبادله‌ای حجیت می‌یابد (یوسفی، ۱۳۸۱، ش، ۸۲-۷۴).

۲-۶. اثبات براساس قاعده عدل و قسط

لزوم رعایت قاعده عدل و قسط و عدم ظلم در حق دیگران از اموری است که عرف، عقل، اجماع، آیات و روایات بر آن تأکید و تصریح دارند و از امور ضروری و بدیهی دین اسلام می‌باشد. در هر یک از امور زندگی از جمله در باب دیون و معاملات این قاعده باید مراعات گردد. فقها تمائل را در باب قرض تا حدی مدّ نظر داشته‌اند که اموال را بر اساس این معیار، به مثلی و قیمی تقسیم کرده‌اند، تا مقرض دچار زیان نشده و با اطمینان خاطر اقدام به قرض‌الحسنه نماید و علت این حکم را به صراحت، رعایت عدالت ذکر کرده‌اند (شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۲۵) و مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی است و از نظر عرف، مسلماً تمائل هنگامی محقق می‌شود که قیمت اموالی که به قرض داده شده، مساوی باشند و اگر اختلاف قیمت وجود داشته باشد، تمائل حاصل نمی‌شود (ر.ک: سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۱۶) و نمی‌توان گفت که مدیون مثل آنچه قرض گرفته را پس داده است؛ بنابراین جهت رعایت قاعده تمائل و دوری از ظلم نسبت به قرض‌دهنده، ضروری است که ضرر وارده تا حدودی جبران شود. به عبارت دیگر، رعایت این قاعده هنگامی که ارزش پول، به لحاظ عرفی، کاهش شدید و قابل توجهی پیدا کند، در صورتی ممکن است که ملاک و معیار در بازپرداخت، قدرت خرید حقیقی پول باشد و گرنه از قلمرو عمل به عدل و انصاف خارج شده و دچار ظلم واضح می‌شویم (ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۴ش، ۷۸؛ سبحانی، ۱۳۷۲ش، ۹۳؛ مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۷۵ش، ۲۸۵؛ مشکینی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۲؛ قحف، ۱۴۱۵ق، ۱۹، ۷۵-۷۶، ۸۰، ۱۸۴، ۱۸۷-۱۸۸؛ موسایی، ۱۳۷۷ش، ۱۱۲-۱۲۴).

۲-۷. اثبات براساس اصل ادای دین عرفی

مدیون ملزم به ادای مثل چیزی است که گرفته است و تأدیه دین یا ادای بدهی امری عرفی است و در صورتی که کاهش ارزش پول، از نظر عرف، شدید و قابل توجه باشد، مسلماً هنگامی عرف (رایج در جامعه ما و همه جوامع دیگر دنیای امروز) قائل به تأدیه بوده و مدیون را بریءالذمه می‌داند که ارزش حقیقی پول یعنی قدرت خرید آن، به داین بازپرداخت شود و البته این عرف از جانب شارع رد نشده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، ۱۳۷۶ش، ۱۴۸ و ۱۴۴؛ همو، پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۵/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛ همو، پاسخ به نامه شماره ۱/۲۰۷۶/پ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ همو، مجموعه استفتائات جدید، ۱۶۱؛ حیدری، ۱۳۷۶ش، ۴۰ و ۴۶)؛ به عنوان مثال، اگر امروز کسی مدعی شود، با پرداخت یکصد تومان، بدهی یا مهریه پنجاه سال قبل را تأدیه نموده است، کدام عرف و کدام شخص عاقلی او را بریءالذمه می‌داند؟ درحالی‌که در آن زمان داین می‌توانست با آن پول، یکصد متر زمین مسکونی در شهر محل سکونت خود خریداری کند و امروزه آن مبلغ برای خرید یک آدامس کفایت نمی‌کند.

۲-۸. اثبات بر اساس مصالح مرسله (مصلحت اجتماعی)

یکی از قواعد سیاست شرعیه درباره مسائلی که نص صریحی در مورد آنها وجود ندارد، مصالح مرسله است که مذهب مالکی آن را به کار گرفته است (منصور، ۱۴۲۶ق، ۸۳) و هم‌چنان‌که محمد غزالی آن را تبیین نموده، هدف از آن، جلب منفعت یا دفع مضرت است و مقصود از مصلحت نیز حفظ مقاصد شارع (مقاصد خمسہ دین، عقل، نفس، عرض و مال) و دفع مضرت از آنهاست (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ۱۳۹).

قرض الحسنه از عالی‌ترین نمودهای همکاری اجتماعی و عامل تحکیم برادری میان افراد جامعه است و قرآن کریم در آیات متعدد تا حدی آن را تحسین و تمجید کرده که آن را قرض دادن به خداوند نامیده است (حدید، ۱۱؛ تغابن، ۱۷؛ مزمل، ۲۰) و اگر زیان ناشی از کاهش ارزش پول، جبران نشود، مسلماً صاحبان سرمایه در جو تورمی حاکم بر اقتصاد امروزی به تدریج رغبت خود را نسبت به این عمل خداپسندانه از دست داده و حاضر نخواهند شد که سرمایه خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار افرادی قرار دهند که واقعاً از سر نیاز درخواست قرض نموده‌اند و این خود زمینه‌ای برای ایجاد حرج و سختی

بر مردم است، درحالی که شارع آن را به شدت مردود می‌داند (مأنده، ۶؛ حج، ۷۸)؛ بنابراین مصلحت اجتماعی برای تقویت نهاد قرض‌الحسنه و گسترش فرهنگ برادری و حس همکاری، حکم می‌کند که زیان ناشی از کاهش ارزش پول را جبران کرده و قائل به مشروعیت خسارت باشیم.

هم‌چنین حکم به جبران کاهش ارزش پول عامل مهمی در تشویق سرمایه‌گذاران به پس‌انداز در بانکها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی و در نتیجه، رشد اقتصادی جوامع می‌شود؛ چنان‌که تجربه کشورهای آمریکای جنوبی در تصویب قانون جبران کاهش ارزش پول در تأخیر دیون، چنین نتیجه‌ای داشته است (قحف، ۱۴۱۵ ق، ۲۰).

اشکال

ماهیت پولهای امروزی، مالیت یا قدرت خرید آن نیست و آنچه موضوع معامله است ارزش اسمی پول است و قدرت خرید، انگیزه و هدف معامله است؛ به این بیان که عرف برای مثال ۱۰ کیلو برنج خاصی را قرض می‌کند و در اینجا انگیزه‌اش از این استقراض، خوردن آن است، اما حین معامله، آنچه موضوع معامله است ۱۰ کیلو برنج خاص است نه انگیزه خوردن.

پاسخ

پولهای اعتباری امروزی، پدیده‌ای است که ارزش ذاتی ندارد و تنها ارزش آنها، ارزش اعتباری و قدرت خریدی است که برای یک کاغذپاره به عنوان اسکناسهای امروزی، اعتبار شده است. آنچه باعث رغبت عقلا به اسکناسهای امروزی شده است، صرف قدرت خریدی است که برای آنها اعتبار گردیده است، لذا با توجه به تعریف مثلی و اینکه در مثلی بودن، باید اوصاف و ویژگیهایی از یک کالا که مؤثر در مالیت و رغبت عقلا به آن کالا هستند، لحاظ گردد (ر.ک: رهبر و دیگران، ۱۳۹۴ ش، ۵۵) و ادله دیگری که در مقاله ذکر گردیده، پولهای اعتباری، به لحاظ قدرت خریدی که برای آن اعتبار شده، مثلی است و ظاهر اسکناس بدون اعتبار ارزش مبادله‌ای آن، در نظر عرف، فاقد ارزش است.

در واقع ماهیت پول، چیزی جز ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید با آن نیست؛ لذا نمی‌توان بین این دو تفکیک قائل شد و ارزش مبادله‌ای را انگیزه و هدف از اسکناس دانست. برخلاف اجناس و اشیاء دیگر مثل برنج که دارای ارزش ذاتی هستند و ماهیت آنها همان ارزش ذاتی آنهاست. به عبارت علمی، بها و مالیت در اشیاء و اموالی که ارزش

ذاتی دارند، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) دارد، ولی در مورد پولهای اعتباری امروزی که تمام ارزش آنها به ارزش اعتباری و قدرت خرید (مالیت) آنهاست، بها و مالیت، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) است. به عنوان مثال، اگر کسی سه کیلو برنج از مال دیگری را تباه کرده و ضمان آن به عهده‌اش بیاید و سپس ارزش آن در بازار کاهش یابد، بر ضامن چیزی افزون بر بازپرداخت سه کیلو از آن‌گونه برنج، لازم نیست؛ زیرا مالیت در کالاهای دارای ارزش ذاتی، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) است و نه تقییدیه (معیار و موضوع)؛ به این معنی که سه کیلو از آن‌گونه برنج، نزد مردم، همان چیزی که تباه گردیده به شمار می‌آید و نه کمتر از آن، مگر با اندیشه سوداگرانه حسابگر که معیار در احکام عرفی و عقلایی نیست. بنابراین اگر مقصود برعهده آمدن کاهش بهای کالا، افزون بر سه کیلو برنج از همان نوع است، بدین جهت که کاهش بها در همسانی آن برنج و جایگزینش نقشی دارد، همان‌گونه که پیش‌تر گفته‌ایم، بهای بازار در کالاهای حقیقی (دارای ارزش ذاتی) نقشی در این جهت ندارد. و اگر منظور، ضامن بودن بهای بازار به صورت جداگانه و ابتدایی است، باید گفت که ضمان تنها در مال است و نه در مالیت و تنها حیثیت تعلیلیه در مال به عهده می‌آید. این مطلب، خود، برگرفته از دلایل ضمان در شریعت و نزد عقلاست. اما در پولهای اعتباری صرف، چنین نیست؛ چراکه ارزش و توان خرید، همه هستی و اساس آنهاست و از این‌رو حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) می‌باشد؛ به این معنی که مالیت پول اعتباری، به اندازه ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن است و به جنس حقیقی‌اش وابسته نیست؛ چراکه جنس آن ارزشی ندارد. بنابراین نبودن «مال» که موضوع ضمان است در ارزش و مالیت پولها نیز صادق است؛ زیرا به ارزش و بهای پول در عرف، هم-چون معیار و موضوع نگریسته می‌شود و از این روی، اطلاق اتلاف مال، آن را دربرمی‌گیرد.

قیمت بودن ماهیت پول

تعداد اندکی از فقهای معاصر بر این باور هستند که اسکناس قیمتی است نه مثلی. ایشان می‌گویند: دلیل اعتبار ضمان به مثل یا قیمت، سیره عقلاست و در دلیل لَبّی، قدر متیقن، اخذ می‌شود. بنابراین در جایی که دو مال همسان از لحاظ مالیت هم‌سنگ باشند، بر پایه سیره عقلا ضمان نسبت به مال است و در همه مطالبات مالی، مال به ذمه می‌آید، ولی اگر

دو مال همسان از حیث مالیت اختلاف فاحش داشته باشند، در این صورت سیره بر ضمان به مال نیست، بلکه ضمان عهده به مالیت و قیمت است. بنابراین آنچه در اسکناس معتبر است مالیت و ارزش کاربردی و توان خرید آن است (ر.ک: آصفی، ۱۴۰۸ق، ۳۰-۲۸).
 آیت‌الله معرفت می‌فرماید: «به عقیده من اساساً پول قیمی است نه مثلی؛ زیرا آنچه در پول معتبر است مالیت آن است؛ یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن. مالیت همه اشیاء اعتباری است... همواره عقلاً به پول به عنوان یک ابزار که قدرت خرید دارد نگاه کرده‌اند. بنابراین پول از قیمیات است» (معرفت، ۱۳۷۵ش، ۱۴).
 نتیجه فقهی که ایشان از قیمی بودن پول می‌گیرند، لزوم جبران قدرت خرید پول قرض - داده شده می‌باشد (همان، ۱۸-۱۶).

اشکال

اگر بپذیریم که پولهای فعلی قیمی هستند، نتیجه آن به هیچ وجه بازپرداخت مالیت و قدرت خرید پول دریافت شده و لزوم جبران کاهش ارزش پول نیست؛ زیرا در این صورت، پول هم مثل سایر کالاهای قیمی هنگام ادای دین باید قیمت آن را به واحد مثلاً ریال اندازه‌گیری و پرداخت کرد. دیدگاههای فقهی درباره اینکه کدام قیمت باید پرداخت شود، مختلف است. دو دیدگاه مشخص در این مسئله عبارت است از: قیمت یوم‌الاداء و دیگری قیمت یوم‌الدفع.

براساس مبنای قیمت روز ادا، قیمت پول در روز ادای دین، همان ارزش اسمی پول خواهد بود که نتیجه‌اش عدم جبران کاهش ارزش پول است و اگر براساس مبنای قیمت یوم‌الدفع محاسبه کند، این پرسش موجه خواهد نمود که آیا قیمت اسمی یوم‌الدفع پول را باید محاسبه نمود یا قیمت حقیقی آن را؟ چه بسا دلیل آورده شود که همان‌گونه که در سایر اموال - غیر پول - ارزش اسمی آنها را در نظر می‌گیرند، باید در پول نیز قیمت اسمی آن را ملاحظه نمود؛ در این صورت نیز نتیجه عدم جواز جبران کاهش ارزش پول خواهد شد. این نظریه هیچ‌گونه دلالتی ندارد که هنگام ادای دین - با فرض قیمی بودن پول - مدیون باید ارزش حقیقی یوم‌الدفع پول را بپردازد (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۱ش، ۱۸۰).

ماهیت پول؛ هم مثلی و هم قیمی

طرفداران این نظریه می‌گویند، خواص اشیاء و نیز شرایط زمان و مکان، در اینکه دو فرد از یک کالا مثلی باشد و یا قیمی دخالت دارد. صفات موجود در افراد یک کالا، اگر با هم مساوی باشد، کالا مثلی است. ولی این صفات هم شامل صفات فیزیکی می‌شود و هم صفات غیرمحسوس و غیرفیزیکی. به عقیده این افراد، صفت فیزیکی حداقل صفاتی است که برای دو کالای مثلی باید داشته باشیم. لذا زمان و مکان را نیز باید در مثلی بودن اشیا دخالت داد. مثلاً در گرمای تابستان اگر یک عدد بطری آب را از شخصی در قله کوه، تلف کنیم، اگر بخواهیم ادای دین کنیم، نمی‌توانیم با تحویل یک عدد بطری آب در مرکز شهر ادای دین کنیم؛ زیرا ارزش اقتصادی این دو در دو مکان متفاوت با هم اختلاف فاحش دارد. زمان نیز، از جمله صفاتی است که همین اثر را دارد. به هر حال، شکی نیست که خواص اشیاء و مکان و زمان در مثلی بودن و نبودن دو کالا دخالت دارد (موسایی، ۱۳۸۴ ش، ۱۶۳-۱۶۴).

براساس این دیدگاه که به نظریه تفصیل معروف است، پول را در دو عرصه می‌توان ارزیابی کرد: یکی در عرصه افراد عرضی و دیگری در عرصه افراد طولی. پول در طول زمان (افراد طولی پول) از اموال قیمی است نه مثلی. پول در عصر حاضر نیز با این فرض که در گذر زمان به صورت مستمر ارزش اقتصادی آن در حال کاهش است، نمی‌تواند مثلی تلقی شود. البته در یک زمان واحد پول مثلی است و به صورت طولی، مال قیمی است، ولی به صورت عرضی، مالی مثلی است.

با ملاحظه این توضیح می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد (ر.ک: همان، ۱۶۶-۱۶۵).

آیت‌الله آصفی در این باره گفته‌اند: «گاهی پول، مثلی و از مقوله مثلی‌هاست و گاهی قیمی و از مقوله قیمی‌هاست؛ هر دو معنا در مورد پول صدق می‌کند. مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی و افراد طولی آن، قیمی باشند. افراد طولی، پول را در صورتی که زمان، به نسبت طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، خیلی زیاد باشد و از نظر عرف، قابل چشم‌پوشی نباشد، قیمی به حساب می‌آید؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در

بازار قابل چشم‌پوشی نباشد، وگرنه مثلی خواهد بود. بنابراین اگر فقها پول را از مقوله مثلی‌ها می‌دانند، نظر آنها یا باید به افراد عرضی (هم‌زمان) پول باشد یا به افراد طولی آن، در صورتی که اختلاف خیلی زیادی نداشته باشند» (ر.ک: همان، ۷).

ایشان در استدلال خود می‌گویند: «مشهور فقها، مثلی را تعریف کرده‌اند به: «ما یتساوی اجزائه من حیث القیمة»؛ یعنی در صورتی که صفات و ویژگیهایی که در ارزش کالا مطلوب است و میزان ارزش کالا است و مورد رغبت مردم است، مساوی باشد کالا مثلی است وگرنه قیمی است و ظاهراً آنچه از کلمات فقها استفاده می‌شود این است که مقصود از همسان بودن افراد یک کلی طبیعی، افراد عرضی آن می‌باشد و در مورد افراد طولی یک کلی که مماثل و همسان هستند ولی در زمانهای مختلف قیمتهایی با تفاوت فاحش دارا می‌باشد، ظاهراً چیزی نه به سلب و نه به ایجاب نگفته‌اند و بعید نیست که حکم افراد طولی همسان و مختلف‌القیمه باشد (یعنی قیمی فرض شوند).

ممکن است ارزش یک کالا در زمانهای مختلف صعود و نزول حادی داشته باشد و با توجه به اینکه در افراد طولی یک کالا که مماثل و همسان است ولی در دو زمان مختلف از لحاظ قیمت دچار صعود و نزول حادی شوند، آیا باز می‌توانیم بگوییم این کالا مثلی است و ضمانت کالا مثلی را دارد؟ و آیا می‌توان مورد را از مثلیات شمرد که در نتیجه تفاوت قیمت بر عهده ضامن نباشد یا اینکه از موارد مثلیات نیست و از قیمیات است که در این صورت تفاوت قیمت بر عهده ضامن باشد؟ قهراً این طور نیست که دو فرد از کالایی که مثل هم است، اما در دو زمان مختلف دو قیمت دارند به حدی که از نظر عرف این اختلاف قابل اغماض نیست، اگر این کالا را قیمی ندانیم کاهش قیمت آن بر عهده ضامن نخواهد بود. اما اگر آن را قیمی بدانیم، قطعاً کاهش قیمت آن بر عهده ضامن می‌باشد.

برای توضیح این مطلب لازم است گفته شود که اولاً فقها مسئله متمائل بودن افراد طولی یک کالا که در زمانهای مختلف، اختلاف و تفاوت قیمت دارد را نه به سلب و نه به ایجاب مطرح نکرده‌اند و ثانیاً تعریفی که مشهور برای قیمی و مثلی بیان کرده به همان دلایلی که شامل افراد عرضی می‌شود، شامل افراد طولی نیز می‌شود؛ چون طبق این تعریف با اختلاف مالیت و قیمت در زمانهای مختلف و اختلاف رغبت مردم آن چیز از قیمیات شمرد می‌شود.

با تأمل در این دو مطلب، این نکته به دست می‌آید که می‌توان پول اعتباری را با توجه به ارزش شناوری که دارد در افراد طولی از قییمات شمرد نه از مثلیات و فقها که تصریح می‌کنند پول از مثلیات است نه قییمات، نظرشان به افراد عرضی پول است نه افراد طولی و به نظر می‌رسد اشکالی نداشته باشد که افراد عرضی شیء از مثلیات باشد ولی افراد طولی از قییمات» (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۷۵ ش، ۳۰).

این نظریه (هم مثلی و هم قیمی بودن پول) در واقع، ترکیبی از دو دیدگاه است؛ یکی، مثلی بودن پول به لحاظ ارزش اسمی و دیگری قیمی بودن پول. بنابراین اشکالها و نقدهایی که پیش از این بر این دو دیدگاه آورده شد، نسبت به این نظریه نیز قابل ایراد است.

ماهیت پول؛ نه مثلی و نه قیمی

طرفداران این نظریه نیز دارای مبانی مختلفی هستند، برخی تقسیم اموال به مثلی و قیمی را در فقه، ویژه اموالی می‌دانند که ارزش ذاتی دارند و اموال اعتباری مانند اسکناس را خارج از این تقسیم رایج می‌دانند. برخی نیز می‌گویند در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی به جنس اطلاق می‌شود نه پول؛ پول، خود قیمت است و به آن نه مثلی گفته می‌شود و نه قیمی و ضمان آن به پولی تعلق می‌گیرد که دارای اعتبار همان پول باشد. عده‌ای دیگر نیز اصولاً با تقسیم‌بندی کالاها در دو گروه یادشده (مثلی و قیمی)، به طور کلی مخالف‌اند و علت مسئله را نیز عدم ورود و استناد به چنین تقسیمی در کلام شرع و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌دانند (همان، ۴۰).

فقهایی که معتقد به این نظریه هستند عبارتند از:

– آیت‌الله موسوی اردبیلی؛ ایشان می‌فرمایند: «بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی‌شود؛ ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند» (به نقل از: موسویان، ۱۳۸۶ ش، ۸۳).

– آیت‌الله نوری همدانی نیز معتقد است که چون اسکناس از امور اعتباری می‌باشد، از دایره مثلی‌ها و قیمی‌ها که از امور حقیقی هستند، خارج است (به نقل از: همان‌جا).

- آیت الله محمدحسن مرعشی معتقد است: «مثلی و قیمی ملاک حکم نیست. عرف نمی گوید اگر کسی گندمهای کسی را تلف کرد، از او گندم بگیرد، نه گوسفندهایش را و اگر گوسفندهایش را تلف کرد، در مقابلش قیمت بگیرد. ما چنین چیزی از عرف سراغ نداریم که بگویند این اقرب است و آن غیراقرب است. اینها هیچ دلیلی ندارد؛ بلکه ملاک تشخیص عرف است. در عرف به کسی که گندمهایش تلف شده می گویند از تلف کننده، پولش را بگیر و نمی گویند از او گندم بگیر. بنابراین من از این جهت بحثی نسبت به پول ندارم که آیا پول مثلی یا قیمی است. این یک بحث غلطی است که در فقه آمده است. شما اول برای آن موضوع شرعی درست کنید؛ بگویید مثلی یا قیمی توسط شارع بیان شده، تا بعد در مورد آثار مترتب بر مثلی و قیمی با شما بحث کنیم» (مرعشی، ۱۳۷۵ ش، ۷).

- آیت الله موسوی بجنوردی می فرماید: «به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی، هر چند مال است؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می نمایند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده اند؛ ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است، این تقسیم در او راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است؛ زیرا امروز کسی پول را کالا نمی داند، بلکه آن را تنها نشانه قدرت خرید به حساب می آورد نه چیز دیگر. این یک مسئله کارشناسی است که باید ببینیم آنها پول را چه می دانند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵ ش، ۴۰ و ۴۱).

آن گاه ایشان با این بیان نتیجه می گیرد که جبران کاهش ارزش پول لازم است (ر.ک: همان جا).

اشکال اول

در ذکر شاخصها و مقومات مثلی بودن یک کالا، چنین قیدی وجود ندارد که شیء مثلی، قابل قیمت گذاری نیز باشد یا نباشد، خود قیمت باشد یا نباشد. بنابراین دلیل کسانی که می گویند در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی به جنس اطلاق می شود نه پول و پول، خود قیمت است در نتیجه به آن نه مثلی گفته می شود و نه قیمی، این برای اثبات مدعایشان کافی نیست.

اشکال دوم

تنها تعداد اندکی از فقها در بحث از ضابطه مثلی و قیمی در اموال، قائل به تفصیل بین مال اعتباری و غیراعتباری شده‌اند و مشهور فقها ضابطه مثلی و قیمی را مختص به اموال دارای ارزش ذاتی نمی‌دانند و هنگامی که از آنها پرسیده‌اند که پولهای کاغذی مثلی‌اند یا قیمی؟ به صراحت پاسخ داده‌اند که مثلی هستند.

اشکال سوم

اصطلاح مثلی و قیمی منشأ روایی ندارد. بنابراین به صرف اینکه فقیهان این تقسیم‌بندی را در مورد کالاهایی که ارزش ذاتی دارند به‌کار برده‌اند، دلیل بر این نمی‌شود که پول از این تقسیم‌بندی خارج است، بلکه باید همان‌طور که در مبنای مثلی و قیمی به عرف مراجعه می‌کنیم در گستره مفهومی آن نیز به عرف مراجعه نماییم.

اشکال چهارم

در مقابل این دسته از فقها که دلالت ادله نقلی به قاعده ضمان واقعی (ضمان المثل فی المثلی و القیمه فی القیمی) را به چالش کشیده و مخالف با تقسیم‌بندی کالاها به دو گروه مثلی و قیمی شده‌اند، برخی دیگر از فقها هستند که با استناد به برخی روایات باب ضمان، قاعده ضمان واقعی را بیان کرده و بر همین اساس، کالاها را به دو دسته مثلی و قیمی تقسیم کرده‌اند^{۱۵}. هم‌چنین، حتی اگر تقسیم‌بندی یادشده، در منابع مذهبی و از قول پیامبر ﷺ یا ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد نشده باشد، باز هم بحثی عقلی و قابل پذیرش است؛ همین وضعیت منطقی و عقلایی نیز باعث شده است که این تقسیم و قاعده «ضمان واقعی» تقریباً به صورت اجماعی درآید و قریب به اتفاق فقها در کتب خود به تبیین هر کدام از آنها پرداخته و براساس آن به اظهارنظر پرداخته‌اند.

۱۵. حکى عن الشيخ التمسک بآیه الاعتداء و تبعه العلامة و کثیر من المتأخرین (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۲)؛ خود مرحوم بروجردی (ره) نیز علاوه بر استدلال به آیه شریفه، به سه روایت برای اثبات قاعده ضمان المثل فی المثلی و القیمه فی القیمی، تمسک کرده‌اند (ر.ک: همان‌جا)؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳/۲؛ انصاری، ۱۳۹۳ق، ۱۰۶/۷؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۴ و ۵.

نظریه مختار در مثلی یا قیمی بودن پولهای اعتباری

با توجه به نظریه برخی فقها، مبنی بر مثلی بودن پول به لحاظ ارزش حقیقی و ادله آنها که در واقع نقد غیرمستقیم نظریه‌های دیگر نیز محسوب می‌شود و سایر اشکالهای وارد بر نظریه‌های دیگر، به نظر می‌رسد پول، مال مثلی است و قدرت خرید، مقوم مثلیت آن است و باید با توجه به تعریف مال مثلی و تغییر ماهیت پول در طول تاریخ، ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید را در مثلیت پول لحاظ کرد؛ پولهای امروزی به دلیل نداشتن ارزش ذاتی و اعتبار مالیت، تنها در ارزش مبادله‌ای آنها، نسبت به گذشته تفاوت‌های اساسی کرده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد، نمی‌توان آنها را همانند پول‌های طلا و نقره گذشته، به لحاظ ارزش اسمی و ظاهری‌شان، مثلی قلمداد کرد.

نتیجه

۱. لفظ مثلی و قیمی، گرچه در روایات وارد شده است، اما حقیقت شرعی نداشته و اصطلاحاتی فقهی است که با توجه به عرف، تعریف شده و در باب ضمان مورد استفاده قرار گرفته است.
۲. مثلی مالی است که ویژگیها و خصوصیات افراد آن، به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشد که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف، نسبت به افراد آن نشود. قیمی نیز عکس تعریف مثلی خواهد بود.
۳. ماهیت پول، در فقه اسلامی، با نظرات گوناگونی روبه‌رو شده است؛ اما مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، معتقد به مثلی بودن پول اعتباری به لحاظ ارزش اسمی آن هستند.
۴. نظرات مختلفی که فقیهان و صاحب‌نظران اسلامی درباره ماهیت پول ارائه کرده‌اند، در ذیل پنج نظریه قرار داده شد: ۱. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش اسمی (یا مثلی با مقومیت ارزش اسمی)؛ ۲. مثلی بودن ماهیت پول به لحاظ ارزش حقیقی (یا مثلی با مقومیت ارزش حقیقی یا قدرت خرید)؛ ۳. قیمی بودن ماهیت پول؛ ۴. ماهیت پول؛ هم مثلی و هم قیمی؛ ۵. ماهیت پول؛ نه مثلی و نه قیمی.

۵. مثلی بودن پول به لحاظ ارزش حقیقی را از راههای مختلف می‌توان اثبات کرد؛ از جمله: (۱). پیشینه تاریخی پول؛ (۲). تعریف مال مثلی؛ (۳). دلیل عقلی؛ (۴). فلسفه وجودی بحث مثلی و قیمی؛ (۵). نگاه عرف مردم.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آصفی، محمدمهدی، پول در نگاه اقتصاد و فقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ابراهیمی، محمدحسین، پول، بانک، صرافی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر، مجموعه رسائل، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن قاسم، سحنون عبدالرحمان، المدونة الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی مع الشرح الكبير، ریاض، مكتبة الرياض الحديثة، ۱۹۸۰م.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه و النظائر، مطبوع مع غمز عیون البصائر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المكاسب، قم، علمیه، ۱۴۱۸ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، المكاسب، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۳ق.
- بروجردی، سیدحسین، تقریرات ثلاثه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- بودوئن، اقتصاد نوین، ترجمه احمد نامدار، بی جا، اقبال، بی تا.
- تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعليق المكاسب، قم، دارالصدیقه الشهیده، بی تا.
- حائری، سیدکازم، الاوراق المالیة الاعتباریة، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ دومین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه [کتاب الغصب]، بی جا، دارالقرآن الحکیم، بی تا.
- خطاب، محمد بن عبدالرحمان، مواهب الجلیل، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حکیم، سیدمحسن، نهج الفقاهه (تعليق بر بیع مکاسب)، نجف، بی نا، ۱۳۷۱ق.
- حیدری، محمدجواد، «احکام فقهی پول (مصاحبه با فقها)»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۹، ۱۳۷۶ش.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
- همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
- خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، وجدانی، ۱۳۷۱ش.
- داوودی، پرویز و حسن نظری و حسین میرجلیلی، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش.

- رهبر، مهدی و منیره خطیبی، «مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، مجله فقه مقارن، شماره ۵، ۱۳۹۴ش.
- رهونی، محمد بن احمد، حاشیه رهونی علی شرح الزرقانی لمختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸م.
- زحیلی، وهبه، موسوعة الفقه الإسلامي و التضايا المعاصرة، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- زرقاء، مصطفی بن احمد، المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی، بیروت، دارالشامیة، ۱۴۲۰ق.
- سبحانی، جعفر، «نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول»، مجله رهنمون، شماره ۶، ۱۳۷۲ش.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- سیستانی، سیدعلی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، مصر، المطبعة الميمنية، ۱۳۲۱ش.
- شریینی، محمد بن احمد، معنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه مکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۸ش.
- غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- قبادی، فرخ و پرویز رئیس دانا، پول و تورم، بی جا، پیشبرد، ۱۳۶۸ش.
- قحف، منذر، ربط الحقوق و الالتزامات الآجلة بتغییر الاسعار، عربستان، المعهد الاسلامی للبحوث و التدريب البنک الاسلامی للتنمیة، ۱۴۱۵ق.
- قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، تهران، سپهر، ۱۳۶۶ش.
- کوهکمری، سیدمحمدحجت، کتاب البیع، تعلیقه میرزا ابوطالب تجلیل تبریزی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- مؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی، دوره الثانیة عشرة، العدد الثانی عشر، الجزء الرابع، جدّه، ۱۴۲۱ق.
- مؤسسه عالی بانکداری ایران، مجموعه سخنرانیها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۷۵ش.

- ماندل، ارنست، *علم اقتصاد*، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ش.
- مدرسی طباطبایی، سیدمحمدرضا، *دراسة حول المثلی و القیمی*، قم، کنگره شیخ انصاری، ۱۳۷۳ش.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ق.
- مرعشی، محمدحسن، «احکام فقهی پول، مصاحبه با برخی از فقها»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۷، ۱۳۷۵ش.
- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ش.
- معرفت، محمدهادی، «احکام فقهی پول، مصاحبه با برخی از فقها»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۷، ۱۳۷۵ش.
- المعهد الاسلامی للبحوث و التدريب البنک الاسلامی للتنمیة، *حكم المحكمة الشرعية الاتحادية الباكستانية بشأن الفائدة [الربا]*، جده، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *ربا و بانکداری اسلامی*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
- همو، *مجموعه استفتائات جدید*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
- منصور، محمد خالد، *أبحاث معاصرة فی الفقه الإسلامی و اصوله دراسات مقارنة*، عمان - اردن، دار عمار، ۱۴۲۶ق.
- موسایی، میثم، «بررسی دلایل جبران کاهش ارزش پول»، *مجله پژوهش‌نامه بازرگانی*، شماره ۳۴، ۱۳۸۴ش.
- همو، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، *با توجه به تحولات اقتصادی عصر حاضر*، بی‌جا، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۷ش.
- موسویان، سیدعباس، *بررسی راهکارهایی برای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «احکام فقهی پول، مصاحبه با برخی از فقها»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۷، ۱۳۷۵ش.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد و دیگران [پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی]، *پول در نگاه اقتصاد و فقه*، تهران، سازمان فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- میرجلیلی، ابوالفضل، «پول»، *در: دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۵، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.

- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المہذب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ولیزاده، محمدجواد و محمدحسن حائری، «رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول»، *مجله حقوق (مطالعات فقه و حقوق اسلامی)*، شماره ۳، ۱۳۸۹ش.
- هاشمی، سید محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۲، ۱۳۷۴ش.
- یوسفی، احمدعلی، *ریا و تورم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ش.
- همو، *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ش.